

فقه حکومتی و محیط زیست

برخی از قواعد فقهی بر مقوله محیط زیست منطبق است و نتیجه آنها اثبات ضمان در نتیجه هر عمل تخریبی و ترک اقدام اصلاحی در محیط زیست است.



برخی از قواعد فقهی بر مقوله محیط زیست منطبق است و نتیجه آنها اثبات ضمان در نتیجه هر عمل تخریبی و ترک اقدام اصلاحی در محیط زیست است.

ت

بخش اول: بکشد هگسترش جوامع انسانی و توسعه شهرنشینی موجب پیدایش پدیده هایی همچون تخریب و آلودگی محیط زیست شده است که این گونه موارد موجب از بین رفتن محیط زیست گشته است. به دلیل اهمیت این پدیده در روند حیات انسانی عصر حاضر، این نوشتار بر آن است تا موضع فقه را در برابر محیط زیست، با استناد به منابع فقهی، به دقت شناسایی کند. همچنین با طرح موضوع های متنوعی در قالب مسائل و قواعد فقهی، مسئولیت های ناشی از آسیب و تخریب محیط زیست تبیین شده است. در این نوشتار معلوم می شود که مقوله محیط زیست، به خوبی مورد توجه شریعت قرار دارد و احکام و ملزومات صریحی در زمینه های مرتبط با آن مطرح است. **مقدمه** پدیده ای است محیط زیست یکی از مشترکات جامعه به شمار می آید و حفظ آن، پاسخ به یکی از نیازهای امروز جامعه برای نگهداری بیشتر از محیط زیست و رعایت حقوق عمومی است. همچنین تخریب محیط زیست، معلول نابرابری های اجتماعی و استفاده های نادرست از طبیعت، و یکی از عوامل تضییع حقوق انسان هاست. با نگاهی به متون دینی می توان دریافت که محیط زیست، توجه به تأمین سلامت آن و حرکت در جهت دستیابی به محیط سالم، از حقوق اساسی بشر است؛ همان گونه که تخریب محیط زیست در اثر نشناختن حقوق بشر است. انسان در مقام اشرف مخلوقات و جانشین خداوند بر روی زمین، حق دارد از نعمت های الهی استفاده کند؛ اما این استفاده نباید آنچنان باشد که حق دیگران در بهره برداری از این نعمت الهی در خطر قرار گیرد. رابطه فقه و محیط زیست یک رابطه تنگاتنگی هست به گونه ای که تألیفات بسیاری به زبان عربی و فارسی به نگارش درآمده اند، مانند: اسلام و محیط زیست، نوشته محمد حسینی شیرازی، حق بر محیط زیست، از فیروزی، المحافظة علی البئیة من منظور الاسلام دارسه الناصیلیه ی وضوء الکتاب و السنه و مقاصد الشریعة تألیف قطب ریسونی و... ولی در مقاله حاضر در حد توان با استفاده از ادله اربعه و استدلال های متفاوت مسئله را واکاوی می کنیم و از همه مهم تر به مسئله فقه حکومتی و رابطه آن با محیط زیست پرداخته شده است. سؤال اصلی ما تبیین رابطه فقه و محیط زیست (فقه حکومتی با محیط زیست) است و در این بین به سؤالات فرعی (مالکیت محیط زیست، اباحه استفاده از محیط زیست) پاسخ داده شده است. **تعاریف فقه کلمه** فقه در لغت به معنای فهمیدن، دانستن، ادراک و علم آمده است (ابن منظور، بی تا، ج 13، ص 152). اما آنچه از تصریح لغویان و کاربردهای کلمه فقه پیداست، معنای فقه، اخص از مطلق فهمیدن است و منظور از آن، علم و دانستنی است که با تأمل و دقت همراه می شود (راغب اصفهانی، بی تا، ص 348). در اصطلاح نیز فقه به معنای ذیل آمده است: اصطلاح عام: همه معارف و احکامی است که از سوی خداوند نازل شده است؛ چه در زمینه اعتقادی و اخلاقی و چه در زمینه فروع عملی (تهانوی، بی تا، ج 3، ص 478). اصطلاح خاص: احکام شرعی و فرعی عملی است که عبادات، معاملات، مسائل حقوقی، کیفری، تجاری و... را دربر می گیرد و امروزه بخشی از آن در رساله های علمی به صورت فتوا دیده می شود (حسین زاده، 1388، ص 26). به معنای علم فقه: در این اصطلاح، فقیهان در طول تاریخ فقه و سیر تطور آن، معانی متعددی برای فقه بیان کرده اند که از میان آنها، این عبارت شهرت بیشتری دارد: «الفقه هو العلم بالاحكام الشرعیه الفرعیه عن ادلته التفصیلیه» (شهید اول، 1412ق، ج 1، ص 40؛ فاضل مقداد، بی تا، ص 5)؛ فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است. **محیط زیست** در تعریف محیط زیست آورده اند: فضایی با تمامی شرایط فیزیکی و بیولوژیکی، اجتماعی و سیاسی و غیره که همه موجودات زیست کننده در آن را شامل می شود و مجموعه روابط آنها را دربر می گیرد (مجموعه قوانین محیط زیست ایران، ص 23). **اهمیت محیط زیست در فقه** در آموزه های اسلامی به طور عام، و در نزد امامیه به طور خاص، عناصر طبیعت اعم از آب، هوا، خاک، درختان، گیاهان و جانوران، جایگاه و ارزشی ویژه دارند که بیشتر ناشی از وحدت عناصر جهان، و برگرفته از جهان بینی توحیدی است. با اینکه طبیعت و محیط زیست در اختیار انسان در مقام خلیفه الهی قرار دارد، نشانه ای از قدرت و عظمت الهی توصیف شده است که این خلیفه را آن گونه که شایسته اوست، به حفظ و حراست از آن نیز متعهد می کند. در واقع، محیط زیست در اسلام، امانتی است که به انسان سپرده شده است تا از آن به شکل مناسب استفاده کند. در نزد امامیه، مسئولیت انسان نسبت به محیط زیست را می توان در قول و فعل معصومان علیهم السلام و فقیهان متقدم و متأخر مشاهده کرد. حضرت علی علیه السلام به گونه ای تکان دهنده یادآور مسئولیت انسان در برابر آنچه پیرامونش می گذرد یادآوری می کند: «از خدا بترسید درباره بندگان و شهرهای او؛ زیرا که در قیامت مورد سؤال واقع می شوید، از همه چیز، حتی در مورد حیوانات» (حرعاملی، بی تا، ج 5، ب 8). این روایت بیانگر آن است که انسان ها حتی در برابر اماکن و موجودات زنده مسئول اند. شکار تفریحی نیز در روایات و فتاوی فقیهان شیعه فعلی حرام بیان شده است که موجب تمام بودن نماز شکارچی می شود. زراره از امام صادق علیه السلام در مورد شکسته یا تمام بودن نماز صیادی سؤال کرد که برای تفریح شکار می رود؛ امام علیه السلام فرمودند: نماز وی شکسته نیست و دلیل شکسته نبودن نماز این است که به خاطر تفریح شکار می کند (حرعاملی، بی تا، ج 5، باب 8). بنابراین، شکار تنها برای رفع نیاز و ارتزاق صیاد مجاز اعلام شده است و در صورتی که صیادی با طی مسافتی لازم بخواهد نماز خود را شکسته به جا آورد و این شکار برای تفریح باشد، به دلیل اینکه فعل حرام مرتکب شده است، باید نماز را تمام به جا آورد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را از شلاق زدن به صورت چارپایان و کشتن زنبور عسل نهی می کردند. از نظر برخی از فقیهان شیعه، عناصر محیط زیست اعم از آب های عمومی، هوا، خاک، نور آفتاب از مشترکات هستند و آلوده کردن و استفاده نابجا از آنها ممنوع است. از جمله اصول و قواعدی که در آرای فقیهان شیعه درباره محیط زیست بیان شده است، می توان به نهی فساد در زمین، لزوم حفظ نسل، احترام به اموال و لزوم رعایت بهداشت فردی اشاره کرد. **اصل اباحه در استفاده از محیط زیست** در هنگام شک در احکام فقهی و نداشتن دلیل معتبر شرعی، معمولاً اصولی وجود دارد که فقیهان حکم اولیه آن مسائل را با توجه به اصل مربوط به آن مسئله صادر، و سپس بیان می کنند که صدور حکم بر خلاف این اصل به دلیل و اثبات نیاز دارد. بنابراین، اگر حرمت یا کراهت یک عمل با دلیل معتبر شرعی اثبات شود، آن عمل حرام یا مکروه، و چنانچه چنین دلیلی وجود نداشته باشد، آن عمل حلال و مباح خواهد بود؛ به این آزادی انسان ها در انجام دادن اعمال دلخواه خود، در اصطلاح اصل اباحه یا جواز گفته می شود. در مورد استفاده انسان از محیط زیست نیز همین اصل جاری است و او اجازه دارد تا از محیط اطرافش به هر شکل که خواسته باشد استفاده کند، مگر اینکه نوع خاصی از استفاده او، مشمول حکم ممنوعیت یا حرمت شده باشد. در همین زمینه، علم اصول اثبات کرده که اصل در اشیا، اباحه و آزاد بودن است، مگر اینکه ممنوعیت با دلیل قطعی و یقینی اثبات شود؛ بدین معنا که انسان ها در تمام کارهایی که انجام می دهند آزادند و هیچ ممنوعیتی در کار نیست و همه امور برای آنها مباح است، مگر اینکه خلاف آن با دلیل قطعی و یقینی اثبات شود (رک: شهید ثانی، 1413ق). دلیل ذکرشده به خوبی بر آزادی انسان در تمام شئون زندگی، و از جمله در استفاده از محیط زیست دلالت دارد. افزون بر این، می توان برای اثبات آزادی انسان در استفاده از محیط زیست، به دلیل های عقلی همچون قبح عقاب بلا بیان نیز استناد کرد. براساس این دلیل، چنانچه استفاده خاصی از محیط زیست حرام و ممنوع باشد، شارع مقدس باید آن را بیان کند، وگرنه مؤاخذه بدون بیان قبیح خواهد بود (مظفر، 1368، ج 1، ص 251). بنابراین انسان در استفاده از محیط زیست، تا زمانی که حرمت اثبات نشود، آزاد است. **فقه حکومتی و محیط زیست** فقه حکومتی، نگرشی کل نگر و ناظر بر ابواب فقه است که در آن، استنباط های فقهی بر اساس فقه اداره نظام اجتماعی انجام می شود و همه ابواب فقه، ناظر به امور اجتماع و اداره کشور می باشد. **مسائل فقه حکومتی** مسائل فقه حکومتی اقسام زیادی دارد، که یکی از آنها، استفاده از مشترکات است. بخشی از مواهب طبیعی که هر انسانی می تواند از آنها استفاده کند، در فقه اسلامی با عنوان مشترکات بیان شده و حق تملک در برخی و حق بهره برداری و اباحه تصرف در بعضی

دیگر مشروع است. برخی از این مشترکات عبارتند از: آب های طبیعی، راه ها و معابر عمومی، امکنه و ابنیه عمومی، معادن ظاهر، اراضی بایر، حق تصرف در اموال عمومی، حق اشتغال و کار، حق داشتن مسکن، حق تعلیم و تعلم، و حق انتفاع از محیط زیست. همان گونه که بیان شد، حق انتفاع از محیط زیست یکی از مشترکات به شمار می رود؛ در زندگی اجتماعی، حفظ سلامت محیط زیست همانند نظم و قانون، ضرورتی اجتناب ناپذیر است و هر نوع آلوده کردن هوا، فضا، زمین، منابع غذایی، فضای سبز و اماکن عمومی، اضرار به دیگران، و از نظر شرعی ممنوع است. از این رو، می توان گفت در اسلام، محیط زیست از موارد حقوق عمومی است که همه در برابر آن یکسان مسئول اند و هر فرد حق دارد از محیطی سالم استفاده کند (عمیدزنجانی و موسی زاده، 1388، ص 66). **مبانی فقهی محیط زیست** مبانی فقهی عبارت است از ادله فقهی شامل کتاب، سنت، اجماع، عقل و همه قواعد کلی فقهی، که به واسطه آنها، وظایف انسان در برابر محیط زیست و حوادث و تحولات آن معلوم می شود. **دلیل عقلی**ش از بررسی این دلیل، باید اشاره کرد که علت بیان دلیل عقل قبل از دیگر منابع فقهی، تقدم رتبی مباحث عقلی بر مباحث نقلی محض است. همچنین عقلی بودن احکام موجب می شود مباحث شرعی مطرح در مورد حکم عقل، حیثیت ارشادی و تأکیدی پیدا کند و به مثابه حکم تأسیسی و مولوی بدان نگریسته نشود. مقصود از حکم عقل در موضوع محیط زیست، بخشی از مدرکات عقل عملی است که در کتب اصولی متأخر مورد توجه قرار گرفته، و بر قاعده کلامی حسن و قبح عقلی و نیز قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع، استوار شده است (مظفر، 1368، ص 200-210). از نظر عقلی هرگونه اقدام انسانی که به بر هم خوردن توازن و تعادل محیط زیست بینجامد و موجب اخلاق در نظام زندگی و هلاکت انسان شود، قبیح است. در مقابل، تلاش آدمی به منظور حفظ و صیانت محیط زیست و احیای آن، که به تقویت توازن و تعادل عناصر آن بینجامد، موجب حفظ نظام، بقای انسان و مصداق عمل نیکو است. رکن اساسی این دلیل، مسئله حفظ نظام و بقای نوع آدمی است که از جمله قضایای مشهور به شمار می آید و آرای همه عقلا بر آن استقرار یافته و شارع نیز در مقام خالق عقل، با آن موافق است. نتیجه حکم به ضمیمه قاعده ملازمه حکم عقل و شرع، وجوب شرعی اصلاح محیط زیست و حرمت تخریب آن است (جعفری، 1419ق، ص 154). عقلی بودن حکم، به منزله غیرشرعی بودن نیست؛ زیرا عقل یکی از منابع شرع محسوب می شود و اصولاً قرار دادن عقل در برابر شرع، کار نادرستی است. بیان تفصیلی تر دلیل عقل، بر بحثی انسان شناسانه مبتنی است. بی تردید، انسان در میان مجموعه آفرینش جایگاهی برتر و خلقتی استثنایی دارد؛ او موجودی است مشمول کرامت الهی که به حکم استخلاف بر زمین سلطه یافته و جهان و عناصر آن در تسخیر اوست. همه چیز در این جهان به خاطر انسان آفریده شده است و طبیعت و نظم ساختاری آن نیز تحت سیطره اوست و باید در جهت بقا و کمال او به کار گرفته شود. بی گمان به هم خوردن این نظم مشکلاتی اساسی پدید می آورد و آسیب هایی جدی به انسان وارد می سازد. از این رو، هر اقدامی بدان منتهی شود، ظالمانه و قبیح است. در برابر، با توجه به اینکه هر تلاشی برای تحکیم نظم و سازمان محیط زیست موجب تسهیل رسیدن انسان به کمال می شود، عادلانه و نیکو است. این بیان از دلیل عقل، آن را در زمره غیرمستقلات عقلیه قرار می دهد؛ زیرا بر نگرش دینی و نصوص شرعی درباره جایگاه انسان در مجموعه آفرینش مبتنی است. نکته دیگر اینکه، حکم عقل در مقوله محیط زیست، از جمله احکام مبتنی بر حُسن و قبح اقتضایی است. به بیان دیگر، حسن اقدام به اصلاح محیط زیست و جلوگیری از هدم آن، و نیز قبح اقدام به تخریب و نابودی آن اقتضایی است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: 70). «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ...» (انعام: 165). «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ...» (جاثیه: 13). این دو علت تامه برای حسن و قبح نمی باشند؛ زیرا عناوین الزام های مربوط به محیط زیست، قطعی، همیشگی و استثناناپذیر نیست؛ در شرایط تزامن با مصلحت برتر، مصلحت سلامت محیط زیست مغلوب می شود. آیه «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَبَنٍ أَوْ تَرَکْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ...» (حشر: 5) هر نخله ای که قطع کردید یا بر ریشه هایش ایستاده وانهادید، همه به خواست خدا بود. اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله در قطع درختان نخل و تحریق آنها در جریان بنی نضیر (طبرسی)، بی تا، ج 9، ص 426؛ طبری، بی تا، ج 28، ص 44؛ واحدی نیشابوری، 1388ق، ص 279؛ سیوطی، 1365ق، ج 6، ص 188) و بعضی از دستورهای دینی درباره شرایط جهاد مشروع که با مسئله صیانت از محیط زیست تعارض دارد، در همین راستا تبیین می شود. به درستی معلوم است که اگر احیا و اصلاح محیط زیست علت تامه برای حسن، و تخریب و هدم آن علت تامه قبح بود، هرگز استثنا در آن راه نمی یافت؛ زیرا احکام عقلی محض، تخصیص ناپذیر است. **قرآن کریم**الف. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِی الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِیهَا وَیُهْلِكَ الْحَرْثُ وَالنَّسْلُ وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الْقَسَادَ» (بقره: 205)؛ چون بازگردد، بکوشد تا در زمین فساد ایجاد کند و کشت و نسل را تباه نماید و خدا فساد را دوست ندارد. آیه مزبور در شأن منافقی به نام اخنس بن شریق ثقفی نازل شده است. وی در مدینه نزد پیامبر به اسلام تظاهر کرد و چون بیرون آمد، به کشتزار گروهی از مسلمانان رفت، آنجا را آتش زد و چهارپایی را پی کرد (واحدی نیشابوری، 1388ق، ص 29؛ سیوطی، 1365ق، ج 1، ص 238). علامه طباطبائی در تفسیر این آیه، قوام نوع انسان را به دو مقوله تغذیه و تولیدمثل وابسته می داند. او سپس به وابستگی تغذیه آدمی به حیوان و گیاه و اهمیت حفاظت گیاه از طریق حرث و تربیت نبات اشاره می کند. به باور وی، افساد در زمین از طریق اهلاک حرث و نسل انجام می شود. از این رو، با توجه به اینکه تخریب منابع محیط زیست به هلاک نسل آدمی می انجامد، مصداق بارز فساد در زمین است. از سوی دیگر، این آیه در مقام استتکار فساد در زمین است و براساس ذیل آیه، هیچ گونه فساد محبوس الهی نیست و اراده تشریعی خداوند به ضد آن تعلق گرفته است. این معنا به ضمیمه نهی در آیه «وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف: 85)؛ در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید. کبرای قیاس را تشکیل می دهد و نتیجه آن، حرمت هرگونه اقدام تخریب کننده و ویرانگر در محیط زیست است. از تعبیر برخی فقیهان برمی آید که ایشان از بین بردن جانداران را مصداق فساد، و مشمول حکم آیه دانسته اند. برای مثال، عبدالله بن قدامه با اشاره به روایاتی که از کشتن زنبور عسل و دیگر جنبندگان نهی می کند، این قبیل کارها را فساد دانسته است. ابن حزم پس از نقل این فتوای ابوحنیفه که نمی توان کسی را به حفظ مال خود اجبار کرد و چنانچه کسی بخواهد نخل خویش را رها گذارد، نمی توان او را به آبیاری آن وادار ساخت، از این فتوا اظهار شگفتی می کند و می گوید چنانچه ترک آبیاری به از میان رفتن محصول و درخت بینجامد، باید شخص را به آبیاری مجبور کرد. وی با استشهاد به آیه مزبور، این امور را مصداق فساد در زمین و هلاک حرث و نسل برمی شمارد. ب. «هُوَ أَتَسَاءَلُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَکُمْ فِیهَا» (هود: 61)؛ خداست که شما را از زمین پدید آورد و شما را به عمران آن واداشت. عمارت به معنای قرار دادن زمین در حالتی است که بتوان از فواید مترتب بر آن، بهره برد (طباطبائی، 1417ق، ج 10، ص 31). درباره استعمار گفته اند: «معناه اُمرکم من عمارتها بما تحتاجون إلیه من المساکن والزراعات و غرس الاشجار» (طبرسی، بی تا، ج 5، ص 264). برخی از فقیهان نیز از دلالت آیه بر وجوب عمران و آبادانی زمین با کشت و زرع و کاشت درخت و احداث ابنیه سخن گفته اند (جصاص، 1415ق، ج 3، ص 213)؛ زیرا استعمار طلب عمران، و طلب مطلق از خداوند دالّ بر وجوب است (قرطبی، 1405ق، ج 9، ص 55). بنابراین آیه کریمه به دلالت منطوقی، بر لزوم اقدام به عمران و آبادانی محیط زیست انسانی و با ملازمه عقلی بر نهی از ضد آن، یعنی عمران نکردن دلالت دارد و چون از عمران نکردن نهی شده باشد، به اولویت قطعی، تخریب و ویرانی زمین نیز متعلق نهی شرعی خواهد بود. ج. آیات نهی از اسراف و تبذیر از قبیل: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: 31)؛ بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد. «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ کَانُوا إِخْوَانَ الشَّیْطَانِ وَكَانَ الشَّیْطَانُ لِرَبِّهِ کَفُورًا» (اسراء: 26-27)؛ ولخرجی و اسراف مکن؛ چراکه اسراف کاران برادران شیاطین اند و شیطان در برابر خدای خویش کفرپیشه است. درباره این آیات چند نکته قابل توجه است: نخست آنکه، نهی از اسراف و تبذیر، نهی تحریمی است و برخی آیات دیگر نیز بر شدت حرمت آن دلالت دارند؛ مانند «أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: 43) (و همانا اسراف کاران اهل آتش هستند) و «إِنَّ الْمُبْذِرِينَ کَانُوا إِخْوَانَ الشَّیْطَانِ» (اسراء: 27) (و همانا اسراف کاران برادران شیطان هستند) و «إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ» (غافر: 28) (به راستی خدا کسی را که افراط کار دروغزن باشد هدایت نمی کند) به گفته محقق نراقی، در حرمت اسراف تردیدی نیست و اجماع قطعی، بلکه ضرورت دینی و آیات انبوه و اخبار متعدد، بر این حکم دلالت می کند (نراقی، 1418ق، ص 217). دوم اینکه، در آیه 31 سوره اعراف، نهی از اسراف به دنبال امر به خوردن و آشامیدن آمده است و این می تواند اختصاص را بفهماند؛ ولی به قرینه آیات دیگر، مانند «وَأَتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا» (انعام: 141) روز چیدن، حق آن را بپردازید، ولی زیاده روی نکنید. اسراف هرگونه عمل زیاده از حد اعتدال را دربر می گیرد. هرگاه در روایات، مواردی همچون دور انداختن هسته خرما و بر زمین ریختن زیادی آب، اسراف شمرده شده است (مجلسی، 1403ق، ج 72، ص 303)، به کارگیری بی رویه محیط زیست و اموری مانند قطع درختان، شکار حیوانات و هدر دادن منابع مهم آب و گیاه، از بارزترین مصداق اسراف و تبذیر به شمار می آید. به گفته علامه طباطبائی، اسراف حتی در مقوله انفاق و اصلاح حرام است، چه رسد به افساد و تخریب (طباطبائی، 1417ق، ج 7، ص 364 و 368). در آیه دوم، مبذران «اخوان شیاطین» نامیده شده اند که می تواند دو معنا داشته باشد: نخست آنکه در پیروی از شیطان و سلوک مسیر او برادر شیطان اند؛ دوم اینکه در دوزخ همراه و همگن شیطان هستند (طبرسی، بی تا، ج 6، ص 244؛ جصاص، 1415ق، ج 3، ص 258؛ قرطبی، 1405ق، ج 10، ص 247). د. «اجْعَلْنِی عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ» (یوسف: 55)؛ یوسف گفت سرپرستی خزانه های این سرزمین را به من بسپارید که من نگهداری کاردارم. این آیه یادآور آن است که در

مقطعی که بحران طبیعی به سوی سرزمین مصر رو آورده بود، حضرت یوسف تدبیر امر ارزاق مردم را برای خود خواست و علت آن را دارا بودن دو ویژگی حفیظ و علیم بودن بیان کرد (طبرسی، بی تا، ج 5، ص 418؛ طباطبائی، 1417ق، ج 11، ص 185)، دو ویژگی مهمی که برای تصدی مناصب حساسی مانند اداره امر ارزاق عمومی، همواره به مثابه دو شرط لازم، و بلکه کافی، موردنظر عقلای عالم است. به نظر می رسد واژه «خزائن الارض» عمومیت و شمول دارد و همه ذخایر، از جمله منابع محیط زیست را دربر می گیرد. پیام آیه کریمه آن است که امر تدبیر و اداره شئون محیط زیست و سرمایه های طبیعی، تنها باید بر عهده اشخاصی باشد که دو ویژگی حفیظ بودن و مسئولیت شناسی و تخصص را دارا باشند. **منابع** نهج البلاغه (بی تا)، ترجمه صبحی صالح، ط. الثالثة، قم، دارالاسوه- ابن حبان، محمدبن احمد (بی تا)، صحیح ابن حبان، ط. الثانية، بیروت، مؤسسة الرسالة- ابن حنبل، احمدبن محمد (بی تا)، مسند احمد، بیروت، دارصادر- ابن ماجه، محمدبن یزید (بی تا)، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر- ابن منظور، محمدبن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی- بجنوردی، محمدحسن (1419ق)، القواعد الفقهیه، قم، الهادی- بخاری، محمدبن اسماعیل (1401ق)، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر- برقی، احمدبن محمدبن خالد (بی تا)، المحاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه- بیهقی، احمدبن حسین (بی تا)، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر- ترمذی، محمدبن عیسی (1403ق)، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر- تهانوی، محمدعلی (بی تا)، اصطلاحات الفنون، بیروت، دارالکتب العلمیه- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (بی تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، مکتب الاعلام اسلامی- (1413ق)، مسالک الافهام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه- جصاص، احمدبن علی (1415ق)، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه- جعفری، محمدتقی (1419ق)، رساله فقهی، تهران، منشورات کرامت- حجاج نیشابوری، مسلم بن (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر- حرّعاملی، محمدبن حسن (بی تا)، وسائل الشیعة، بیروت، داراحیاء التراث العربی- حسین زاده، علی محمد (1388)، اصطلاحات، قم پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی- حسینی سیستانی، سیدعلی (1414ق)، قاعدة لاضرر و لاضرار، قم، مکتبه آیت الله سیستانی- حلی، جعفر بن حسن (1409ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ط. الثانية، تهران، استقلال- حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، تذکرة الفقهاء، قم، المکتبة الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریة- خوئی، سیدابوالقاسم (بی تا)، مصباح الفقاهة، ط. الثانية، قم، سیدالشهداء- دارمی، عبدالله بن عد الرحمن (بی تا)، سنن الدارمی، دمشق، مطبعة الاعتدال- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، المفردات، قم، اسماعیلیان- سیوطی، جلال الدین (1365ق)، الدر المنثور، جده، دارالمعرفة- صدوق، محمدبن علی (بی تا)، من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی- طباطبائی، سیدمحمدحسین (1417ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسة الاعلمی- طبری، محمدبن جریر (بی تا)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ط. الرابعة، تهران، دارالکتب الاسلامیه- (1365)، تهذیب الاحکام، ط. الرابعة، تهران، دارالکتب الاسلامیه- عاملی، محمدبن مکی (شهید اول) (1412ق)، الدروس الشرعیة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی- عمیدزنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی زاده (1388)، بایسته های فقه سیاسی، تهران، مجد- فاضل مقداد (بی تا)، نضد القواعد الفقهیه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی- قرطبی، محمدبن احمد (1405ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی- کاشف الغطاء، جعفر (بی تا)، کشف الغطاء، اصفهان، مهدوی- کلینی، محمدبن یعقوب (1388ق)، الکافی، ط. الثالثة، تهران، دارالکتب الاسلامیه- متقی هندی، حسام الدین (بی تا)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسة الرسالة- مجلسی، محمدباقر (1403ق)، بحار الانوار، ط. الثانية، بیروت، مؤسسه الوفاء- محدث نوری، حسین (1408ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت- محقق ثانی کرکی، علی بن حسین (1408ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت- محقق داماد، مصطفی (1381)، قواعد فقه (بخش مدنی)، چ نهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی- مظفر، محمدرضا (1368)، اصول الفقه، چ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی- مکارم شیرازی، ناصر (1411ق)، القواعد الفقهیه، ط. الثالثة، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین- موسوی خمینی، سیدروح الله (1408ق)، تحریرالوسیلة، چ سوم، قم، اسماعیلیان- نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ط. الثالثة، تهران، دارالکتب الاسلامیه- نراقی، احمدبن محمد (1408ق)، عوائد الایام، قم، مکتبه بصیرتی- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (1388ق)، اسباب نزول الایات، قاهره، مؤسسه الحلبي و شرکاؤه- همدانی، آقارضا (بی تا)، مصباح الفقیه، بیروت، مکتبه الصدر- علی محمدعظیمی/ دانش آموخته حوزه علمیه قم **منبع: ماهنامه معرفت شماره 182**